

سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی: نقش تعدیل کننده یا واسطه گر رجحان نیمکره

Suppression of social Anxiety: the role of moderator or intermediary preference Hemisphere

محسن امیری

دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

ژیلا امیری

کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

دکترمهناز شاهقلیان

استادیار دانشگاه خوارزمی تهران

Mohsen Amiri

Phd student in Psychology :mohsen.amiri1985@yahoo.com

Jila Amiri

MA in Educational technology : amiri_zh@yahoo.com

Mahnaz shahgholian, PhD

Faculty of kharazmi University : mshahgholian@yahoo.com

چکیده

با توجه به اهمیت متغیرهای تعدیل کننده و واسطه‌گر در علت یابی و پیش بینی اختلالات روانی، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌گر یا تعدیل کننده‌ی رجحان نیمکره در رابطه‌ی بین سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی بود. در این پژوهش، ۱۲۰ دانش‌آموز دختر دوره-ی دبیرستان که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده بودند، نمونه‌ی پژوهش را تشکیل دادند. در این پژوهش، شرکت‌کنندگان پرسشنامه‌ی اضطراب اجتماعی کانور، پرسشنامه-ی تنظیم هیجان و مقیاس رجحان نیمکره را تکمیل کردند. برای تحلیل داده‌ها از آزمون ناپارامتری خی دو و همبستگی پیرسون و همچنین از آزمون Z برای بررسی معناداری تفاوت دو ضریب همبستگی در نمونه‌های مستقل استفاده شد. نتایج نشان داد که سرکوبی بیانی با اضطراب اجتماعی همبستگی معنادار مثبت دارد. همچنین رجحان نیمکره‌ی راست با اضطراب اجتماعی بالاتر رابطه‌ی معنادار مثبت داشت. در نهایت نتایج نشان داد که رجحان نیمکره در بین رابطه‌ی سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی نقش تعدیل کننده دارد. با توجه به یافته‌ها، به نظر می‌رسد که سرکوبی بیانی همراه با نقش تعدیل کننده‌ی رجحان نیمکره، بهتر می‌تواند اضطراب اجتماعی را پیش بینی کند.

کلیدواژه‌ها: اضطراب اجتماعی، سرکوبی بیانی،

رجحان نیمکره

Abstract

Given the importance of moderator and mediator variables in Detection and prediction of mental disorders, the main objective of this study was to investigate the mediator or moderator role of hemisphere preference in relationship between suppression and social anxiety. In this study, 120 high school female students who were selected using cluster sampling, formed the research sample. In this study, Participants completed a questionnaire Connor social anxiety, emotion regulation questionnaire and hemisphere preference Scale. For data analysis, were used from non-parametric chi-square test and Pearson correlation and also Z-test for significance of correlation coefficients in two independent samples. The results showed that suppression have Significant positively correlated with social anxiety. As well as right hemisphere preference with higher social anxiety had a Significant positive relationship. Finally, the results showed that the preference hemisphere has a moderator role in relationship between suppression and social anxiety. According to the findings, seems that suppression with moderator role of hemispheric preference, can better predict social anxiety.

Keyword: Social anxiety, Suppression, hemisphere preferenc

مقدمه

اختلال اضطراب اجتماعی، بعد از اختلال افسردگی اساسی و وابستگی به الکل، سومین اختلال شایع است (رامسو^۱، چاویرا^۲، استین^۳، ۲۰۰۹) و شیوع آن به طور متوسط بین ۷ تا ۱۳ درصد در مطالعات گزارش شده است (فورمارک، ۲۰۰۲). اضطراب اجتماعی به وسیله‌ی ترس مشهود از یک یا چند موقعیت اجتماعی که در آن فرد مبتلا فکر می‌کند که اعمال و رفتار او توسط دیگران مورد ارزیابی منفی قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود، به طوری که با ترس از خجالت‌زده شدن در موقعیت‌های اجتماعی و در نتیجه، اجتناب از آن موقعیت‌ها همراه می‌باشد (انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۲۰۰۰). در DSM-4، طبقه‌ی تشخیصی برای SAD فقط یک زیرگونه دارد: فرم تعمیم‌یافته یا فراگیر که شامل حال تمام بیمارانی است که نشانه‌های اضطراب را در شماری از موقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهند (انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۹۹۴). همه‌ی بیماران دیگر در طبقه‌ی غیر تعمیم‌یافته یا غیر فراگیر جای می‌گیرند.

بررسی متون و مطالعات روان‌شناختی نشان می‌دهد که تنظیم هیجان عامل مهمی در تعیین عملکرد موفق در تعاملات اجتماعی است (سیچی، آکرمن، ایزارد؛ ۱۹۹۵) و مشکلات تنظیم هیجان، در ایجاد بسیاری از شکل‌های آسیب روانی دخیل هستند (گراتز و تول؛ ۲۰۱۰). تنظیم هیجان فرایندی است که بر اساس آن شخص تعیین می‌کند چه هیجان‌هایی را، چگونه، چه وقت و تا چه حد تجربه و ابراز کند (گروس؛ ۲۰۰۲). راهبردهای تنظیم هیجان ممکن است انطباقی^۷ یا غیرانطباقی^۸

^۱ ramsawh^۲ chavira^۳ astin^۴ Cicchetti, Ackerman, Izard^۵ Gratz & Tull^۶ Gross^۷ Adaptive^۸ Maladaptive

باشند. یکی از مشکلات افرادی که دچار اضطراب اجتماعی هستند مدیریت ضعیف هیجانات و اشکال در دستیابی به راهبردهای غیر انطباقی تنظیم هیجان است (تارک، هیمبرگ، لاترک، منین، فریزکو، ۲۰۰۵).

شواهد اساسی وجود دارند که نشان می‌دهند اضطراب اجتماعی در واقع با سرکوبی تظاهرات هیجانی در ارتباط است، برای مثال اضطراب اجتماعی با یک سبک بین فردی که مشخصه‌ی آن اجتناب از بیان هیجانات است (داویلا، بک، ۲۰۰۲) و همچنین یک گرایش کلی به بازداری یا کنترل تظاهرات هیجان، در ارتباط است (کاشدان، برین، ۲۰۰۸). در مجموع می‌توان گفت که مشکلات تنظیم هیجان به نظر زیربنای رابطه‌ی بین شخصیت و آسیب شناسی روانی هستند (لینهان، ۱۹۹۳).

ارزیابی مجدد شناختی و سرکوب بیانی دو راهبرد تنظیم هیجانی هستند که شواهد تجربی قابل توجهی را در تایید خود به دست آورده‌اند (گروس و جان، ۲۰۰۲). ارزیابی مجدد شناختی به عنوان یک سری تغییرات شناختی که به خنثی کردن هیجانات منفی یا تقویت جنبه‌های مثبت هیجانات کمک می‌کند، تعریف شده است. در مقابل، سرکوب بیانی به عنوان بازداری مداوم تظاهرات رفتاری هیجانات شناخته شده است (تریسی، دنیس، ۲۰۰۷).

تارک و همکاران (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی خود دریافتند که افراد با اختلال اضطراب اجتماعی نمی‌توانند به هیجاناتشان توجه کنند و به سختی هیجانات خود را توصیف و گزارش می‌کنند و این افراد بیشتر از راهبرد سرکوب هیجانات مثبت استفاده می‌کنند. ورنر، گولدین، بال، هیمبرگ و گراس (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که افراد دارای اختلال اضطراب اجتماعی، اجتناب و سرکوب هیجانی را بیشتر از گروه گواه مورد استفاده قرار می‌دهند و همچنین خودکارآمدی کمتری در انجام ارزیابی مجدد

^۱ - Turk, Heimberg, Luterek, Mennin, Fresco

^۲ Linehan

^۳ -Werner, Goldin, Ball, Heimberg, & Gross

شناختی و بیان سرکوبی گزارش کردند. جاکوبز و همکاران (۲۰۰۸)، منین، مک لاگین، فلاناگان (۲۰۰۹)، تال، استیپلمن، سالترز- پدناولت، گراتز (۲۰۰۹)، ورنر و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که بین تنظیم هیجانی و اختلالات اضطرابی از جمله اضطراب اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد و تنظیم هیجانی قادر به پیش‌بینی علائم اختلال اضطراب اجتماعی است. همچنین کاشدان و استیگر (۲۰۰۶) نشان دادند که سرکوب تظاهرات هیجان در مقایسه با راهبرد ارزیابی مجدد شناختی با اضطراب اجتماعی و اختلال پانیک همبستگی مثبت دارد.

کمر موضوعی است که مانند جانبی شدن کنش‌وری نیمکره‌ی مغز، توجه محققان را در قلمرو عصب- روان‌شناختی برانگیخته باشد (هان؛ ۱۹۸۷). ظاهر کلی ساختار مغز افراد بهنجار، نشان‌دهنده‌ی درجاتی از تغییرپذیری است. بررسی شکل شناختی مغز به منظور دستیابی به تفاوت‌های موجود بین نیمکره‌های مغز (از لحاظ وزن، اندازه و تراکم) تاریخچه‌ای طولانی دارد و به نتایج متناقضی منجر شده است (کانینگهام؛ ۱۸۹۲ به نقل اسپرین؛ ۱۹۹۵). به رغم تفاوت‌هایی که توسط محققان مختلف از دیرباز خاطرنشان شده‌اند، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که تفاوت‌های آناتومیکی مشاهده شده، به اندازه‌ای نیستند که بتوانند مبین تفاوت‌های کنش‌وری نیمکره‌ها باشند (ون بانین؛ ۱۹۶۲). مع‌هذا پاره‌ای از تحقیقات اخیر توانسته‌اند دلایلی مبنی بر وجود همبستگی بین ناقرینگی آناتومیکی و کنشی ارائه دهند (تیلور؛ ۱۹۸۲ به نقل از اسپرین، ۱۹۹۵). از جنبه‌ای دیگر پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که کم یا زیاد

^۱-Jacobs

^۲- Mennin, McLaughlin, Flanagan

^۳- Tull, Stipelman, Salters-Pedneault, Gratz

^۴- Kashdan, Steger

^۵-Hahn, W.K

^۶-Cunnigh am, C.C

^۷ Spreen

^۸-Von Banin, G

^۹-Taylor,H.G

بودن ناقرینگی مغز، مبتنی بر پیچیدگی شبکه‌ی نورون‌ها، تعداد سلول‌ها و ارتباط‌های آنهاست (گالابردا، و همکاران، ۱۹۹۰) و بر همین اساس می‌توان تغییرپذیری فردی در زمینه‌ی ظرفیت‌های رفتاری، سبک‌های شناختی و همچنین جانبی شدن را تبیین کرد.

حداقل دو نظریه وجود دارد که ممکن است رابطه‌ی بین رجحان نیمکره (سبک تفکر نیمکره‌ی چپ و راست) و اضطراب اجتماعی را تبیین کنند. اولین نظریه تصور می‌کند که یک عدم تقارن عاطفی ذاتی بین دو نیمکره وجود دارد. اگرچه در مورد جزئیات این برتری جانبی عاطفی عدم توافق وجود دارد، بسیاری از مولفان بر این عقیده‌اند که نیمکره‌ی راست با هیجانات منفی و نیمکره‌ی چپ با هیجانات مثبت در ارتباط است (دیویدسون و فوکس، ۱۹۸۲؛ وبر و ساسخیم، ۱۹۸۴؛ سیلبرمن و وینگارتر، ۱۹۸۶؛ دیاموند و فارینگتون، ۱۹۷۷، دیویدسون و اسپنجر، ۱۹۸۳).

نظریه‌ی دوم بر ویژگی‌های شناختی متفاوت دو نیمکره تاکید دارد. توکر، آنتس، استنسی و بارنهارت (۱۹۷۸) پیشنهاد کردند که نیمکره‌ی چپ به طور معمول یک کارکرد مهاری برای هیجانی که مکمل پاسخ‌دهی هیجانی نیمکره‌ی راست است، دارد. راهبرد منطقی و کلامی نیمکره‌ی چپ پاسخ‌های هیجانی را بازداري می‌کند، در حالی که تفکر تصویری و غیر کلامی نیمکره‌ی راست پاسخ‌های هیجانی را ایجاد می‌کند (توکر و نیومن، ۱۹۸۱). در مطالعه توکر و نیومن (۱۹۸۱) وقتی از افراد خواسته می‌شد تا هیجانات خود را بازداري کنند، بیشتر افراد در تفکر کلامی و تحلیلی درگیر می‌شدند تا تفکری که کلی و تصویری باشد.

در تحقیقی که توسط دی‌جونگ، مرکلباچ و نیجمنت (۱۹۹۴) با عنوان "رجحان نیمکره، اضطراب و تغییرات سوگیری" بر روی ۷۰ آزمودنی انجام گرفت مشخص گشت آزمودنی‌هایی که سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی راست را ترجیح می‌دادند (سنجیده شده به وسیله‌ی آزمون ترجیح نیمکره)، نسبت به افرادی که سبک تفکر

^۱-Galaburda,A.M.

^۲-Tucker

مربوط به نیمکره‌ی چپ را ترجیح می‌دادند در حالت اضطراب و حساسیت به اضطراب نمره‌های بیشتری کسب می‌کردند.

در تحقیقی که توسط مرکلباچ، موریس و دی‌جونگ (۱۹۹۰) با عنوان "رجحان نیمکره، فوبیا و افسردگی" بر روی ۷۵ آزمودنی صورت پذیرفت، یافت شد افرادی که ترجیح بیشتری برای سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی چپ داشتند نسبت به افرادی که ترجیح بیشتری برای سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی راست داشتند شکایات افسردگی و فوبیای کمتری دارند. در مجموع این مطالعه نشان داد که در جمعیت غیر بالینی رجحان نیمکره با افسردگی و فوبیا رابطه وجود دارد.

با توجه به مقدمات فوق و با توجه به ادبیات پژوهشی مرور شده، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی با در نظر گرفتن نقش تعدیل‌گر رجحان نیمکره می‌باشد.

روش

شرکت کنندگان

مطالعه‌ی حاضر از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه‌ی پژوهش در این مطالعه، عبارتند از کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهرستان کرمانشاه که در سال ۱۳۹۴ مشغول به تحصیل بودند. از بین مدارس دخترانه شهرستان کرمانشاه ابتدا ۵ دبیرستان به صورت تصادفی انتخاب و از هر دبیرستان دو کلاس به صورت تصادفی، نمونه‌ی این پژوهش را تشکیل دادند. در نهایت ۱۲۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه-ی دوم، در ۵ مدرسه‌ی دخترانه شهرستان کرمانشاه که به روش خوشه‌ای انتخاب شده بودند، سه پرسشنامه‌ی مداد- کاغذی اضطراب اجتماعی کانور، پرسشنامه‌ی تنظیم هیجان گروس و مقیاس رجحان نیمکره‌ی زنهاوسرن را تکمیل کردند.

ابزارهای گردآوری داده‌ها

پرسشنامه اضطراب اجتماعی (Spin): این مقیاس اولین بار توسط کانور و همکاران به منظور ارزیابی اضطراب اجتماعی یا هراس اجتماعی تهیه شد (کانور، دیویدسون، چرچیل، ۲۰۰۰). این پرسشنامه یک مقیاس خود سنجی ۱۷ ماده‌ای است که دارای ۳ مقیاس اجتناب (۷ ماده)، ترس (۶ ماده)، و ناراحتی فیزیولوژیکی (۴ ماده) می باشد و هر ماده بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (۰، به هیچ وجه؛ ۱، کم؛ ۲، تا اندازه ای؛ ۳، خیلی زیاد؛ ۴، بی نهایت) درجه بندی شده است. این پرسشنامه ابزاری است که با درجه بندی آزمودنی که از سه حیطة‌ی علائم بالینی با اهمیت ترس، اجتناب، و علائم فیزیولوژیکی اطلاعاتی ارائه می دهد و دارای مزیت های علمی، کوتاه بودن، سادگی و آسانی در نمره گذاری است و با دارا بودن ویژگی های با ثبات روانسنجی می تواند به عنوان یک ابزار معتبر برای سنجش شدت علائم اضطراب اجتماعی به کار رود. همچنین به کاهش علائم در طول زمان حساس است و می تواند به عنوان یک ابزار غربالگری و برای پاسخ به درمان در اختلال اضطراب اجتماعی به کار رود و در نهایت این مقیاس می تواند درمان های با کارایی متفاوت را تمیز دهد (کانور و همکاران، ۲۰۰۰). ویژگی های روانسنجی پرسشنامه اضطراب اجتماعی به قرار زیر می باشد: پایایی به روش باز آزمایی در گروه هایی با تشخیص اختلال اضطراب اجتماعی برابر با ضریب همبستگی ۰,۷۸ یا ۰,۸۹ می باشد. همسانی درونی یا ضریب آلفا در گروهی از افراد بهنجار برای کل مقیاس برابر ۰,۱۴ و برای مقیاس های فرعی ترس ۰,۹۸، اجتناب ۰,۹۲ و برای مقیاس فرعی ناراحتی فیزیولوژیکی ۰,۸۰ گزارش شده است (کانور و همکاران، ۲۰۰۰). حسنوند عموزاده، شیری، باقری (۲۰۰۷) ضریب آلفای پرسشنامه را در نیمه‌ی اول آزمون برابر ۰,۸۲، برای نیمه‌ی دوم آزمون برابر ۰,۷۶، و همبستگی دو نیمه‌ی آزمون را برابر ۰,۸۴، و شاخص اسپیرمن- براون را برابر ۰,۹۱ برآورد نموده اند.

همچنین در پژوهش حسونند عموزاده و روشن چسلی (۱۳۹۲)، آلفای کرونباخ خرده مقیاس‌های سیاهه فوبیای اجتماعی پس از اجرای نهایی روی تمامی نمونه‌ها (۲۳۰ نفر) ۰,۷۹-۰,۸۵ به دست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی خوب سیاهه مذکور می‌باشد. پرسشنامه نظم جویی هیجان: یک پرسشنامه خود گزارشی ۱۰ آیتمی است که شامل مقیاس مربوط به دو سازوکار متفاوت نظم‌جویی هیجانی است: ارزیابی مجدد شناختی (۶ آیتم) و فرونشانی بیانی (۴ آیتم). مقیاس ارزیابی مجدد شناختی گرایش‌ها فرد را برای نظم‌جویی هیجان با تغییر دادن افکار می‌سنجد در حالی که مقیاس فرونشانی، فقدان بیان هیجانات منفی و مثبت را می‌سنجد. دستورالعمل‌ها بعضی سوالات را درباره زندگی هیجانی، به ویژه این که فرد چگونه هیجان‌اتش را کنترل (یعنی تنظیم و مدیریت) می‌کند از آزمودنی می‌پرسند. این ۱۰ آیتم در یک مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای از به شدت موافق تا به شدت مخالف درجه‌بندی شده‌اند. در اختلاف نمونه‌های آمریکایی، همسانی درونی برای مقیاس‌های ارزیابی مجدد و فرونشانی به ترتیب ۰,۷۹ و ۰,۷۳ بود، اعتبار آزمون-پس آزمون سه ماهه برای هر دو مقیاس ۰,۶۹ بود و هردو مقیاس شواهدی از داشتن اعتبار را داشتند (گراس و جان، ۲۰۰۳). این پرسشنامه به زبان فارسی ترجمه شده و در بین ۵۴۰ شرکت‌کننده که ۲۶۰ نفر آن‌ها زن و ۲۸۰ نفر آن‌ها مرد بودند و دامنه سنی آن‌ها ۱۸-۳۶ بود اجرا شد. پایایی نسخه ی فارسی پرسشنامه ی تنظیم هیجان از طریق پایایی درونی آزمون-باز آزمون و همچنین تحلیل آزمون مورد ارزیابی قرار گرفت و همبستگی بین مقیاس‌ها و اعتبار ملاک مورد استفاده قرار گرفت. نتایج نشان داد که دو خرده مقیاس ارزیابی و سرکوب دارای ثبات درونی خوبی است، نمره موردی و نمره کل از خرده مقیاس‌های مربوطه ارتباط معناداری با هم دارند ($R=0.75$ تا $R=0.46$).

پرسشنامه رجحان نیمکره: این پرسشنامه یک آزمون مداد-کاغذی می باشد که در سال ۱۹۷۸ توسط زنهاوسرن^۱ جهت اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی در رجحان نیمکره ابداع شد. آزمون رجحان نیمکره شامل ۲۰ آیتم است که ۱۰ آیتم آن اشاره به طرز تفکر نیمکره‌ی راست و ۱۰ آیتم آن اشاره به طرز تفکر نیمکره‌ی چپ دارد. آزمودنی‌ها بر روی یک مقیاس ۱۰ درجه‌ای حدی را که آیتم‌ها در مورد آن‌ها صدق می کند نشان می دهند(۱=هیچ وقت/هرگز، ۱۰=خیلی زیاد/همیشه). برای به دست آوردن یک شاخص از رجحان نیمکره، میانگین نمره‌های آیتم‌های نیمکره‌ی راست از میانگین نمره‌های آیتم‌های نیمکره‌ی چپ کم می شود. اختلاف مثبت نمرات منعکس کننده رجحان قوی‌تر برای سبک تفکر نیمکره‌چپ (یک دیدگاه کلامی و منطقی)، و در مقابل اختلاف منفی نمرات منعکس کننده تکیه بیشتر بر سبک تفکر نیمکره‌ی راست است (یک دیدگاه کل نگر و غیر کلامی). در حالی که ارتباط بین این آزمون و فعالیت نیمکره‌ای استنباطی می باشد برخی شواهد نشان می دهد که آزمون رجحان نیمکره با دیگر اندازه‌گیری‌های تکیه بر نیمکره همبستگی دارد (آزمون حرکات جانبی چشم مزدوج) (دی جونگ، مرکلباخ، موریس، ۱۹۹۰؛ همچنین به زنهاوسرن، نوتارو^۲، گروسو^۳، شیانو^۴، ۱۹۸۱ نگاه کنید). در مورد روایی و اعتبار این آزمون نتایج مطالعه-ای (مرکلباخ، موریس، پول، دی جونگ، اسپوتن، ۱۹۹۶) نشان داد که آزمون-باز آزمون این مقیاس ثبات قابل قبولی دارد، به این صورت که همبستگی آزمون-باز آزمون برای آیتم‌های نیمکره‌چپ ۰,۶۸، برای آیتم‌های نیمکره‌ی راست ۰,۸۱، و برای اختلاف نمرات رجحان نیمکره (میانگین نمرات آیتم‌های نیمکره‌ی راست منهای میانگین نمرات آیتم‌های نیمکره‌چپ)، ۰,۸۱ به دست آمد. در مجموع مطالعه‌ی آن‌ها نشان داد که این مقیاس از اعتبار و روایی بالایی برخوردار است. همچنین گروهی از

^۱-Zenhausen

^۲-Notaro

^۳-Grosso

^۴-Schiano

اساتید روایی صوری و محتوایی این مقیاس را تایید کردند و پایایی این ابزار به وسیله-
ی آلفای کرونباخ برای آیتم‌های نیمکره‌ی چپ ۰,۷۷ و برای آیتم‌های نیمکره‌ی راست
۰,۷۵ و برای کل مقیاس ۰,۸۱ محاسبه گردید.

شیوه گردآوری داده ها

در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه‌ی ۲۱ تحلیل
شدند. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون ناپارامتری خی دو و همبستگی پیرسون و
همچنین از آزمون Z برای بررسی معناداری تفاوت دو ضریب همبستگی در نمونه‌های
مستقل استفاده شد.

نتایج

جدول ۱- اطلاعات توصیفی نمونه

متغیر	رجحان نیمکره‌ی راست			رجحان نیمکره‌ی چپ		
	میانگین	انحراف استاندارد	N	میانگین	انحراف استاندارد	N
سن	۱۵/۸۲	۱/۱۵	۵۰	۱۵/۷۱	۱/۰۳	۷۰
اضطراب اجتماعی	۳۳/۰۵	۱۹/۵۹	۳۹	۲۶/۳۵	۱۶/۰۴	۶۰
سرکوبی بیانی	۱۴/۸۸	۵/۲۱	۵۰	۱۳/۶۶	۵/۱۵	۷۰

ابتدا به کنترل مفروضه‌های همبستگی پیرسون (خطی بودن و نرمال بودن) می‌پردازیم.

جدول ۲- بیانگر مفروضه ی نرمال بودن متغیرهای پژوهش

آزمون کالموگروف- اسمیرنف یک بعدی		
متغیر	سرکوبی بیانی	اضطراب اجتماعی
Z برای کالموگروف- اسمیرنف یک بعدی	۱,۰۶	۱,۲۸
سطح معناداری (دودامنه)	۰,۲۰۸	۰,۰۷۵
N	۱۲۰	۹۹

با توجه به نمرات آزمون کالموگروف- اسمیرنف در جدول ۲ و سطح معناداری آن-ها ($P>0.05$)، می توان با ۹۵ درصد اطمینان، به نرمال بودن توزیع ها حکم داد.

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی وضعیت خطی بودن داده های دو متغیر سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	P
۲۳۳۳,۲۸	۱	۲۳۳۳,۲۸	۷,۴۹	۰,۰۰۸

بر اساس نتایج مندرج در جدول ۳، چون سطح معناداری مقادیر F آزمون خطی بودن کمتر از میزان خطای ۰,۰۵ است، بنابراین بین متغیرهای فوق‌الذکر روابط خطی برقرار است.

جدول ۴- ضریب همبستگی بین سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی در کل نمونه

حجم نمونه	همبستگی پیرسون	سطح معناداری
۱۲۰	۰/۴۳**	۰,۰۰۱

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، در کل نمونه بین سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی همبستگی مثبت وجود دارد.

جدول ۵- آزمون خی دو برای تعیین همخوانی رجحان نیمکره با اضطراب اجتماعی

متغیر	اضطراب اجتماعی پایین (نمره‌ی برش ۳۹-)	اضطراب اجتماعی بالا (نمره‌ی بالای ۳۹)	نیمکره‌ها
راست	۲۰	۲۶	
چپ	۴۹	۱۶	
	۱/۶	۲/۱	
	۱/۴	-۱/۷	

$$\chi^2 = 11/65$$

$$df = 1$$

$$P \leq 0.001$$

در جدول ۵، با توجه به مقدار خبی دو و معنادار بودن آن در سطح $P \leq 0.001$ می‌توان استنباط کرد که رجحان نیمکره با اضطراب اجتماعی بالا همخوانی دارد. آزمون تعقیبی باقیمانده‌های استاندارد ($2/1 > 1/96$) نشان داد که رجحان نیمکره‌ی راست با اضطراب اجتماعی بالاتر همخوانی دارد. میزان این رابطه به وسیله‌ی ضریب فای برای جداول 2×2 به شرح زیر به دست آمد:

$$\phi = \sqrt{\frac{\chi^2}{N}} = \sqrt{\frac{11/65}{111}} = 0.32$$

در مواردی که اثر تعدیل کننده‌ی متغیری، فرضیه‌ی مورد علاقه‌ی محقق باشد، محقق در واقع رابطه‌ی متغیر مستقل و وابسته را به عنوان تابعی از متغیر تعدیل کننده در نظر می‌گیرد. تحلیل آماری باید اثر اختلافی متغیر مستقل را بر متغیر وابسته به عنوان تابعی از متغیر تعدیل کننده اندازه‌گیری کرده، مورد آزمون قرار دهد (سرمه، ۱۳۷۸). برای آزمودن فرضیه، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید.

جدول ۶- ضریب همبستگی سرکوبی بیانی با اضطراب اجتماعی (رجحان نیمکره‌ی راست و چپ)

نیمکره	متغیرها	حجم نمونه	همبستگی پیرسون	سطح معناداری
نیمکره‌ی راست	سرکوبی بیانی با اضطراب اجتماعی	۵۰	۰/۵۲**	۰,۰۰۱
نیمکره‌ی چپ	سرکوبی بیانی با اضطراب اجتماعی	۷۰	۰,۰۲	۰,۸۳

$$Z_{suppression} = \frac{Z_{r1} - Z_{r2}}{\sqrt{\frac{1}{n_1 - 3} + \frac{1}{n_2 - 3}}} = 2/92$$

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود تعداد اعضای نمونه و مقدار ضریب همبستگی پیرسون و سطح معناداری گروه‌های با رجحان نیمکره‌ی چپ و راست به تفکیک گزارش شده است. در نهایت آزمون معنادار بودن تفاوت دو ضریب همبستگی در نمونه‌های مستقل (گروه با رجحان نیمکره‌ی چپ و گروه با رجحان نیمکره‌ی راست)، نشان داد که مقدار Z سرکوبی بیانی (۱,۹۶) برابر با مقدار Z جدول (۱,۹۶) بود، به این معنا که رجحان نیمکره در رابطه‌ی بین سرکوبی بیانی و اضطراب اجتماعی نقش تعدیل کننده دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

این یافته‌ها همسو با مطالعات تجربی گراس و جان (۲۰۰۳) و مطالعات بالینی ورنر و گولدین (۲۰۱۱) می‌باشند که نشان دادند استفاده از راهبردهای فرونشانی هیجانی در جمعیت‌های مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی بیشتر به وقوع می‌پیوندد. همچنین این یافته سازگار با نتایج جاکوبز و همکاران (۲۰۰۸)، مینن، مک لاگلین، فلاناگان (۲۰۰۹)، تال، استیپلمن، سالترز- پدناوالت، گراتز (۲۰۰۹) است که در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که بین تنظیم هیجانی و اختلالات اضطرابی از جمله اضطراب اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد و تنظیم هیجانی قادر به پیش‌بینی علائم اختلال اضطراب اجتماعی است.

تایر و لین (۲۰۰۰)، مطرح کردند که تعریف اضطراب، دلالت مستقیم بر نقش هیجان در بروز آن دارد. آن‌ها اظهار داشتند که اختلالات اضطرابی به شکست در انتخاب یک

^۱-Jacobs

^۲- Mennin, McLaughlin, Flanagan

^۳- Tull, Stipelman, Salters-Pedneault, Gratz

پاسخ سازگاران و یا مهار یک پاسخ ناسازگاران با توجه به وضعیت و شرایط آن مربوط می‌شوند. اختلالات اضطرابی مجموعه‌ای از اختلالات را شامل می‌شود که به طور یکسان در همه آن‌ها عاطفه منفی بیش از حد مشترک است (دیویدسون، ۱۹۹۸؛ به نقل از آمستر، ۲۰۰۸). دیویدسون در این باره گاه‌شمار عاطفی را مطرح کرد که در آن این نظر مطرح شد که هیجان‌ات در اختلالات اضطرابی ناسازگاران نیست، بلکه این زمان و شدت هیجان‌ات منفی (که از کارکردهای تنظیم هیجان است) در این اختلالات است که به نظر می‌رسد مشکل‌ساز باشد (کرینگ و ورنر، ۲۰۰۴؛ به نقل از آمستر، ۲۰۰۸). پیشینی پژوهشی مربوط به ارتباط تنظیم هیجان و اضطراب اجتماعی نشان می‌دهد که، راهبردهای تنظیم هیجان با پریشانی روان‌شناختی مرتبط است و سازگاری بعدی فرد را پیش‌بینی می‌کند و تمرکز بر مهارت‌های تنظیم هیجان می‌تواند در پیش‌بینی و درمان مشکلات روانی موثر باشد. پژوهش‌های دیگر نیز نشان داده‌اند که تنظیم هیجان، سازگاری مثبت را پیش‌بینی می‌کند. تنظیم هیجان سازگاران با عزت نفس و تعاملات اجتماعی مثبت مرتبط است و افزایش تجربه‌های هیجانی مثبت باعث مواجهه موثر با موقعیت‌های استرس‌زا می‌شود (گراس، ۲۰۰۲). در نهایت می‌توان گفت که اضطراب بیشتر، به احتمال زیاد مانع استفاده از راهبردهای موثر تنظیم هیجان می‌شود (زیمرمن و جرمن و بیچاره، ۲۰۰۵؛ به نقل از بندر، ۲۰۱۲).

در مورد ارتباط رجحان نیمکره با اضطراب اجتماعی نیز می‌توان گفت این یافته به طور ضمنی همسو با یافته‌های دی‌جونگ، مرکلباچ و نیجمنت (۱۹۹۴) است که نشان دادند آزمودنی‌هایی که سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی راست را ترجیح می‌دادند (سنجیده شده به وسیله آزمون رجحان نیمکره)، نسبت به افرادی که سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی چپ را ترجیح می‌دادند در اضطراب حالت و حساسیت به اضطراب نمره‌های بیشتری کسب می‌کردند. همچنین این یافته به طور ضمنی، همسو با یافته‌های مرکلباچ، موریس و دی‌جونگ (۱۹۹۰) است که نشان دادند افرادی که ترجیح بیشتری برای سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی چپ داشتند نسبت به افرادی که ترجیح

بیشتری برای سبک تفکر مربوط به نیمکره‌ی راست داشتند شکایات افسردگی و فویبای کمتری دارند. حداقل دو نظریه وجود دارد که ممکن است رابطه‌ی بین سبک تفکر نیمکره چپ و راست (رجحان نیمکره) و اضطراب اجتماعی را تبیین کنند. اولین نظریه تصور می‌کند که یک عدم تقارن عاطفی ذاتی بین دو نیمکره وجود دارد. اگرچه در مورد جزئیات این برتری جانبی عاطفی عدم توافق وجود دارد، بسیاری از مولفان بر این عقیده‌اند که نیمکره‌ی راست با هیجانات منفی و نیمکره‌ی چپ با هیجانات مثبت در ارتباط است (دیویدسون و فوکس، ۱۹۸۲؛ وبر و ساسخیم، ۱۹۸۴؛ سیلبرمن و وینگارتنر، ۱۹۸۶؛ دیاموند و فارینگتون، ۱۹۷۷، دیویدسون و اسچفر، ۱۹۸۳). نظری‌ی دوم بر ویژگی‌های شناختی متفاوت دو نیمکره تاکید دارد. توکر، آنتس، استنسلی و بارنهارت (۱۹۷۸) پیشنهاد کردند که نیمکره‌ی چپ به طور معمول یک کارکرد مهاری برای هیجانی که مکمل پاسخ‌دهی هیجانی نیمکره‌ی راست است، دارد. راهبرد منطقی و کلامی نیمکره‌ی چپ پاسخ‌های هیجانی را بازاری می‌کند، در حالی که تفکر تصویری و غیر کلامی نیمکره‌ی راست پاسخ‌های هیجانی را ایجاد می‌کند (توکر و نیومن، ۱۹۸۱). از سوی دیگر پژوهش هاگدال و جانسون (۱۹۹۱) در مورد تأثیرات برتری نیمکره بر شرطی‌سازی کلاسیک نشان داد که شرطی‌سازی هیجانی به صورت-های متفاوتی به وسیله‌ی هر یک از دو نیمکره تنظیم می‌شود. آن‌ها نشان دادند که نیمکره‌ی راست در تداوم یادگیری شرطی‌سازی نسبت به نیمکره‌ی چپ برتر است. با توجه به نظریه‌ی دوم در مورد رابطه‌ی رجحان نیمکره و اضطراب، و با توجه به این که نیمکره‌ی راست نسبت به نیمکره‌ی چپ بیشتر به ترس وابسته به محرک حساسیت دارد (هاگدال، ۱۹۸۷؛ هاگدال و جانسون، ۱۹۹۱)، و از آنجایی که اضطراب اجتماعی می‌تواند نوعی ترس وابسته به محرک باشد، ارتباط رجحان نیمکره با اضطراب

اجتماعی دور از انتظار نبود چنانچه آزمون تعقیبی باقیمانده‌های استاندارد خبی دو نشان داد که رجحان نیمکره‌ی راست با اضطراب اجتماعی بالا همخوانی دارد. در نهایت نتایج این پژوهش نشان داد که رجحان نیمکره به عنوان متغیر تعدیل کننده در کنار سرکوبی بیانی، بهتر می‌تواند اضطراب اجتماعی را پیش بینی کند.

References

- American Psychiatric Association. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders. (1994). 4th edition. American Psychiatric Association. Washington, DC.
- American psychiatric association. Diagnostic and statistical manual of mental disorders. (2000). 4th ed. text revision (DSM-IV-TR). Washington, DC: American psychiatric press.
- Amstadter, A. (2008). *Emotion regulation and anxiety disorder*. *Anxiety Disorders*, 22, 211- 221.
- Bender, P. K., Reinholdt-Dunne, M. L., Esbjørn, B. H., & Pons, F. (2012). Emotion dysregulation and anxiety in children and adolescents: Gender differences. *Personality and Individual Differences*, 53(3), 284-288.
- Cicchetti, D., Ackerman, B.P., & Izard, C.E. (1995). Emotion and emotion regulation in developmental Psychopathology. *Developmental Psychopathology*, 7, 1-10.
- Connor KM, Davidson J, Churchill LE. (2000). Psychometric properties of the social phobia inventory (SPIN): new self- rating scale. *Br J Psychiat*;176:379- 386.
- Davidson, R. J. & Fox, N. A. (1982). Asymmetrical brain activity discriminates between positive versus negative affective stimuli in human infants. *Science*, 218, 1235-1237.
- Davidson, R. J. & Schaffer, C. E. (1983). Affect and disorder of affect: behavioral and electrophysiological studies. In P. Flor- Henry J. Gruzelier (Eds), *Laterality and psychopathology* (pp. 249 268). Amsterdam: Elsevier.
- Davila, J., & Beck, J. G. (2002). Is social anxiety associated with impairment in close relationships? A preliminary investigation. *Behavior Therapy*, 33, 427-446.
- Davila, J., & Beck, J. G. (2002). Is social anxiety associated with impairment in close relationships? A preliminary investigation. *Behavior Therapy*, 33, 427-446.

- De Jong, P., Merckelbach, H., Nijmant, H. (1994). Hemisphere Preference, Anxiety, and Covariation Bias. *Person. individ. Diff.* 18, 363- 371.
- De Jong. P. J., Merckelbach, H. and Muris, P. (1990). Conjugate lateral eye movements, cerebral dominance, and anxiety, In: Takens, R. J. (Ed), *European Perspectives in Psychology*, Vol. 2 pp. 38- 48, Wiley, New York.
- Dimond, S. J., & Fanington, L. (1977). Emotional responses to films shown to the right or left hemisphere of the brain measured by heart rate. *Acta Psychologica*, 41, 255-260.
- Furmark T. (2002). Social phobia: overview of community surveys. *Acta Psychiatr Scand*; 105(2): 84-93.
- Galaburda, A. M. et al. (1990). Individual variability in cortical organization: its relationship to brain laterality and implicatons to function. *Neuropsychologia*, 28.
- Gratz, K. L., & Tull, M. T. (2010). Emotion regulation as a mechanism of change in acceptance- and mindfulness-based treatments. In R. Baer (Ed.), *Assessing mindfulness and acceptance processes in clients: Illuminating the theory and process of change* (pp. 107–133). Oakland, CA: New Harbinger Publications.
- Gross, J. J. (2002). Emotion regulation: Affective, cognitive, and social consequences. *Psychophysiology*, 39, 281–291.
- Gross, J. J., & John, O. P. (2002). Wise emotion regulation. In L. F. Barrett & P. Salovey (Eds.), *The wisdom in feeling: Psychological processes in emotional intelligence* (pp. 297–319). New York, NY: Guilford Press.
- Gross, J. J., & John, O. P. (2003). Individual differences in two emotion regulation processes: Implications for affect, relationships, and well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 348–362.
- Hahn, W. K. (1987). Cerebral lateralization of function: From infancy through childhood. *Psychological Bulletin*, 101.
- Hasanvand Amouzadeh M, Shairi MR, Bagheri A. (2007). *The research of validity and reliability of social phobia inventory (SPIN) on nonclinical Iranian sample. (Dissertation). Tehran: Tehran Shahed University. (Full text in Persian).*
- Hasanvand Amouzadeh M., Roshan Chesli, R. (1392). The relationship between Behavioural Brain system and gender with social anxiety. *Journal of shahaid beheshti University of Medical Sciences*, 18, 3, 114-121. (Persian).
- Hugdahl, K. & Johnsen, B. H. (1991). Brain asymmetry and human electrodermal conditioning. *Integrative Physiological and Behavioral Science*, 26, 39-44.

- Hugdahl, K. (1987). Pavlovian conditioning and hemispheric asymmetry: A perspective. In Davey, G. C. L. (Ed). *Cognitive Processes and Pavlovian Conditioning in Humans* (pp. 147-182). Chichester: Wiley.
- Jacobs, M., Snow, J., Geraci, M., Vythilingam, M., Blair, R.J.R., & et al. (2008). Association between level of emotional intelligence and severity of anxiety in generalized social phobia. *Journal of Anxiety Disorders*, 22, 1487- 1495.
- Kashdan, T. B., & Steger, M. F. (2006). Expanding the topography of social anxiety: An experience-sampling assessment of positive emotions, positive events, and emotion suppression. *Psychological Science*, 17, 120–128.
- Linehan, M. (1993). *Cognitive behavioral treatment of borderline personality disorder*. New York: Guilford Press.
- Mennin, D.S., McLaughlin, K.A., & Flanagan, T.J (2009). Emotion regulation deficits in generalized anxiety disorder, social anxiety disorder, and their co-occurrence. *Journal of Anxiety Disorders*, 23,866–871.
- Merckelbach, H. Muris, P. & de Jong. P. J. (1990). Hemisphere preference, phobia, and depression. *International Journal of Neuroscience*, 55, 119-123.
- Merckelbach, H. Muris, P. Pool, K. de Jong. P. J. & Schouten, E. (1996). Reliability and validity of a paper- and- pencil test measuring hemisphere preference. *European Journal of Personality*, 10, 221- 231.
- Ramsawh, H. J., Chavira, D. A. & Stein, M. B. (2009). Phenomenology of social Anxiety Disorder. Stein, D. J. Holander, E. Rothbaum, B. O. (Eds.), *Textbook of Anxiety Disorder*. Washington, DC: American Psychiatric Publishing, Inc.
- Sarmad Z. (1378). Moderator and mediator variables: Conceptual and strategic distinctions. *Psychological Research*, Volume 5, Number 3 and 4. (Persian).
- Silberman, E. K. & Weingartner, H. (1986). Hemispheric lateralization of functions related to emotion. *Brain und Cognition*. 5, 322-353.
- Spreen, O. et al. (1995). *Developmental Neuropsychology*, New York: Oxford University Press.
- Tracy A. Dennis. (2007). Interactions between emotion regulation strategies and affective style: Implications for trait anxiety versus depressed mood. *Motiv Emot*, 31, 200- 207.

- Tucker, D. M. & Newman, J. P. (1981). Verbal versus imaginal cognitive strategies in the inhibition of emotional arousal. *Cognitive Therapy and Research*, 5, 197-202.
- Tucker, D. M. & Newman, J. P. (1981). Verbal versus imaginal cognitive strategies in the inhibition of emotional arousal. *Cognitive Therapy and Research*, 5, 197-202.
- Tucker, D. M., Antes, J. R., Stenslie, C. E., & Barnhardt, T. N. (1978). Anxiety and lateral cerebral function. *Journal of Abnormal Psychology*, 87, 380-383.
- Tull, M.T., Stipelman, B.A., Salters-Pedneault, K., & Gratz, K.I. (2009). An examination of recent non-clinical panic attacks, panic disorder, anxiety sensitivity, and emotion regulation difficulties in the prediction of generalized anxiety disorder in an analogue sample. *Journal of anxiety disorders*, 23, 275- 282.
- Turk, C. L., Heimberg, R. G., Luterek, J. A., Mennin, D. S., & Fresco, D. M. (2005). Emotion dysregulation in generalized anxiety disorder: A comparison with social anxiety disorder. *Cognitive Therapy and Research*, 29, 89-106.
- Von Bonin, G. (1962). Anatomical asymmetries of the cerebral hemispheres. In V. B. Mountcastle (Ed.), *Interhemispheric relation and cerebral dominance*. Baltimore: Johns Hopkins Press.
- Weber, S. L. & Sackheim, H. A. (1984). The development of functional brain asymmetry in the regulation of emotion. In Fox, N. A. & Davidson, R. J. (Ms.), *The psychobiology of affective development*, Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Werner, K.H., Goldin, P.R., Ball, T.M., Heimberg, R.G., & Gross, J.J. (2011). Assessing Emotion Regulation in Social Anxiety Disorder: The Emotion Regulation Interview. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 10, 1007/s10862-011-9225-x.
- Zenhausern, R. (1978). Imagery, cerebral dominance, and style of thinking: A unified field model. *Bulletin of the Psychonomic Society*, 12, 381-384.
- Zenhausern, R., Notaro, J., Grosso. & Schiano, P. (1981). The interaction of hemispheric preference, laterality and sex in the perception of emotional tone and verbal content. *International Journal of Neuroscience*, 13, 121- 1۲۶.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی